

خردورزی در المیزان راه کارها، آفت‌ها*

ک سیدعلی اکبر ربیع‌نجاج**

رمضان مهدوی آزادبونی***

چکیده

یکی از شبهات مخالفان دین، طرح نظریه ناسازگاری اسلام با تعقل و خردورزی است. این مقاله با محوریت تفسیر المیزان می‌کوشد به برخی از این پرسش‌ها در این زمینه پاسخ دهد؛ از جمله: آیا دین با تفکر و تعقل سازگاری دارد؟ آیا تعبد محض در برابر باری تعالی با عقلانیت منافات دارد؟ رابطه دین با عقل چگونه است؟ راه کارهای شکوفایی عقل و آفت‌های رشد آن از دیدگاه مفسر المیزان چیست؟ علامه طباطبائی، در تفسیر المیزان معتقد است که هیچ دینی به اندازه اسلام به این موضوع توجه نداشته است. او جایگاه ویژه‌ای برای عقل قایل است، راه کارهایی برای رشد و بالندگی خرد انسانی پیشنهاد می‌کند. آسیب‌ها و آفت‌های شکوفایی آن را به تصویر می‌کشد، شبهه ناسازگاری عقل و وحی، تعارض تعبد با خردورزی را بر نمی‌تابد، نهی از تفسیر به رأی که ظاهراً با خردورزی منافات دارد را پاسخ می‌گوید. بررسی‌ها نشان می‌دهد مفسر المیزان، عقل را رسول باطنی و حجیت آن را ذاتی می‌داند و دعوت به خردورزی را دعوت به دین‌داری، و دعوت به دین‌داری را عین عقلانیت می‌داند.

کلیدواژه‌ها: علامه طباطبائی، المیزان، خردورزی، قرآن، تعقل.

** مقاله حاضر برای همایش بین‌المللی اندیشه‌های علامه طباطبائی در تفسیر المیزان ارائه شده است.

*** دانشیار دانشگاه مازندران

**** دانشیار دانشگاه مازندران.

مقدمه

شناخت کارکرد دین در زندگی فردی و اجتماعی، به‌ویژه در استغناء خرد انسانی، عمری بسیار طولانی دارد، خرد و خردورزی در طول تاریخ سرنوشتی پرفراز و نشیب به خود دیده است. زمانی از سوی فیلسوفانی همچون سقراط مورد توجه تام قرار گرفت و گاهی از طرف سوفسطاییانی مانند پروتاگوراس مورد بی‌توجهی واقع گردید. در صدر اسلام خرد آدمی از سوی فرقه کلامی معتزله تنها موضوع در مباحث جهان‌شناختی و یگانه معیار درستی و نادرستی گزاره‌های دینی به حساب می‌آمد و گاهی از سوی اهل حدیث عامه و اخباریون شیعه و اشاعره از اهل سنت (که حسن و قبح افعال را شرعی و غیرعقلی می‌دانستند) برای آن هیچ سهمی در درستی و نادرستی گزاره‌های دینی در نظر نمی‌گرفتند. گاهی تشخیص عقل دارای اصالت بود و محور تشخیص همه چیز، و زمانی نیز از صحنه کنار می‌رفت (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۱۵۵). دسته‌ای سعی در جمع میان عقل و وحی و عرفان را داشتند. صدرالم‌تألهین در تبیین دیدگاه‌ها و فلسفه خود، هم به عقل مورد عنایت حکمای مشاء و هم به تهذیب و تزکیه مورد توجه حکمای اشراق نظر داشت و بخشی از دستاوردهای مهم خود را رهاورد الهامات قلبی و توجه معصومین می‌دانست (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۲۵۵).

برای فرار جوانان از دین در عصر حاضر، تعارض دین با عقل، ناسازگاری تعبد با عقلانیت از سوی عده‌ای بیان شده است و در مقابل، دین‌داران راه‌هایی برای انتقال آموزه‌های دینی به نسل امروزی اتخاذ کرده‌اند. برخی روش هنری از طریق نمایش فیلم و تئاتر و... را برگزیده‌اند، و گروهی بیان جاذبه‌های دینی را در جلب توجه جوانان به دین کافی دانسته‌اند. علّامه طباطبائی در میان روش‌های موجود، پرورش عقلی را انتخاب کرده

است. ایشان می‌گویند: در قرآن بیش از سیصد آیه در ستایش خرد و خردورزی و دعوت به تدبیر و تفکر آمده است (همان). بررسی‌ها نشان می‌دهد تاکنون مقاله‌ای در این موضوع با محوریت *المیزان* تألیف نشده است. در این مقاله کوشیده می‌شود ضمن مرور تفسیر ارزشمند *المیزان*، به این پرسش‌ها پاسخ داده شود:

۱. رابطه خردورزی با دین از دیدگاه مفسر *المیزان* چگونه است؟
۲. راه‌کارهای رشد و بالندگی عقل و آسیب‌های رشد آن در *المیزان* چگونه تبیین می‌شود؟
۳. از دیدگاه علّامه طباطبائی آیا تعبد محض در برابر خدا با خردورزی منافات دارد؟

خرد و خردورزی

کلمه «خرد» ترجمه فارسی «عقل» است. کلمه خردمندان معادل کلمه عاقلان است (دهخدا، ۱۳۶۷، ص ۱۴۱۱۲). در زبان عربی اصل لغت عقل به معنای بستن، گره‌زدن، امساک و نگه‌داری آمده است (راغب اصفهانی، ۱۳۲۴، ص ۳۵۴). به همین مناسبت، ادراکاتی که انسان دارد و آنها را در دل پذیرفته و پیمان قلبی نسبت به آنها بسته، عقل نامیده‌اند و نیز مدرکات آدمی، و آن قوه‌ای که در خود سراغ دارد و به وسیله آن خیر و شر، و حق و باطل را تشخیص می‌دهد عقل نامیده‌اند و در مقابل کلمه عقل، کلمه جنون و سفاهت و حماقت و جهل قرار دارد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۴۷).

علّامه طباطبائی در جای دیگر، عقل را همان قوه تشخیص خوبی‌ها از بدی‌ها معنا می‌کند و می‌گوید: «عقل در معنای مصدری، به معنای ادراک شیء و فهمیدن تام است و در معنای اسمی، نامی است برای مبدئی که انسان

سنگ چین می‌کند و آن را در دژ استوار خویش محفوظ نگه می‌دارد.

«نُهیه» که جمع آن «نُهیه» است از ریشه «نهی» به معنای بازداشتن است. عقل از آن رو نهیه نامیده شده است که بر نفس نهیب می‌زند و او را از هوا بازمی‌دارد (راغب اصفهانی، ۱۳۲۴، ص ۵۲۹). ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ﴾ (نازعات: ۴۰) (نهی در این آیه، از نظر لغوی با عقل مترادف است؛ چون هر دو به معنای بازدارندگی است).

حجر و نهیه تفاوتی با هم ندارند جز به اعتبار اینکه کلمه اول به داخل ناظر است و کلمه دوم به خارج؛ عقل به اعتبار اول، حصار می‌بندد و در خویش می‌گیرد و به اعتبار دوم، از رمیدن به سمت هوا، رام می‌کند.

پس عقل بازدارنده از ضلالت است و از همین رو، قرآن میان تعقل و هدایت تفاوت آشکاری قایل می‌شود. عقل مایه هدایت به معارف الهی و عمل صالح است و اگر جز این طریق را بیوید، از دیدگاه علامه طباطبائی دیگر عقل نامیده نمی‌شود. چنان‌که قرآن کریم از چنین انسان‌هایی حکایت می‌کند که در قیامت می‌گویند: ﴿لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ (ملک: ۱۰) (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۵).

عقل را به اعتبار متعلق خردورزی به دو قسم تقسیم می‌کنند: عقل معاش و عقل معاد. اگر انسان در امور مادی و روزمره زندگی تفکر کند، به آن «عقل معاش» می‌گویند، و اگر این تفکر در امور معنوی و قیامت باشد، به آن «عقل معاد» می‌گویند. علامه طباطبائی همچون سایر فیلسوفان انواع و مراتبی را برای عقل ثابت می‌کند؛ مانند: عقل بالقوه، عقل تفضیلی (در مقابل) عقل اجمالی، عقل هیولایی، عقل بالفعل و... (دهخدا، ۱۳۷۶، ص ۱۴۱۴) که بیان آنها از چارچوب این مقاله خارج است. عقل

به وسیله آن بین صلاح و فساد، حق و باطل و صدق و کذب تمییز می‌دهد» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۲۱). بنابراین، علامه عقل را ادراک کامل معنا می‌کند (همان، ج ۲، ص ۲۵۰).

راغب اصفهانی بعد از نقل سخنی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام عقل را به «مطبوع» و «مسموع» تقسیم می‌کند و می‌گوید: «هر جا که خداوند کفار را به دلیل عدم عقل مذمت کرد مراد عقل مسموع است، هر جا که خداوند تکلیف را از بشر به دلیل عدم عقل برداشت (مانند دیوانگان) منظور عقل مطبوع است» (راغب اصفهانی، ۱۳۲۴، ص ۳۵۴). (عقل مسموع عبارت از مطالبی می‌باشد که انسان از منابع گوناگون می‌شنود و یا به دست می‌آورد، اما وقتی که این مطالب را مورد ارزیابی یا نقادی قرار می‌دهد؛ آن عقل مطبوع است، به تعبیر دیگر، عقل مطبوع همان عقل نقاد و تحلیلگر است) (مطهری، ۱۳۷۹، بحث پرورش عقل).

قرآن، بر اساس معنای لغوی عقل، آن را به معنای بازدارنده از ضلالت استعمال نموده است و این امر به وضوح در کلمات مترادفی که برای عقل به کار گرفته، دیده می‌شود. خود کلمه عقل در قرآن نیامده (و تنها به صورت فعلی استعمال شده است مانند «یَعْقِلُونَ»)، اما مترادف‌هایی همچون «حجر» و «نُهیه» برای آن ذکر گردیده است (چون هر سه کلمه از نظر لغوی در آن نهی و بازداشتن لحاظ شده است). و در هر دوی این کلمات، معنای بازدارندگی اخذ شده است. حجر و تحجیر به معنای سنگ‌چین کردن است و از همین رو، به قوم ثمود که خانه‌های مستحکمی از سنگ‌های کوه برای خود بنا کرده بودند «اصحاب الحجر» گفته شده است (همان، ص ۱۰۷). ﴿كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِينَ﴾ (حجر: ۸۰).

عقل از آن رو حجر نامیده شده است که اطراف نفس را

امام باقر علیه السلام می فرماید: در روز قیامت، خداوند به اندازه عقلی که در دنیا بر بندگان داده است، در رسیدگی به حساب آنها دقت به خرج می دهد (همان، ص ۳۸۷۲).
عقل یکی از حجت های الهی است و می تواند ما را در فهم معارف دینی کمک نماید. علامه طباطبائی بر این باور است که معارف دینی با غریزه تفکر فلسفی و تعقل استدلالی انسان قابل هضم است. با وجود خردورزی، علی رغم انقطاع وحی و پایان نبوت، تعلیمات دینی قیافه ابهام و اجمال به خود نمی گیرد و در صف یادگارهای تاریخی و آثار باستانی ذخیره نمی شود.

ایشان می گوید: انسان بر اساس فطرت و عقل در جست و جوی امور واقعی است. دین نیز که بر اساس فطرت دل و عقل بنا شده است، آموزه های خود را چنان بیان می کند که از نظر عقلی قابل هضم باشد؛ به علاوه، قرآن طریق عقلی را تشویق کرده است. «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره: ۱۱۱) (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۱۳).

مفسر المیزان می نویسد: طریق شناخت عقلی در مقایسه با شناخت از طریق وحی و شناخت از طریق کشف و شهود، از عمومیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا شناخت از طریق وحی مخصوص انبیاست و شناخت از طریق کشف و شهود به عده خاص (عرفا) تعلق دارد، ولی شناخت عقلی عمومی است. و از سویی، انبیا از شناخت عقلی بی نیاز نیستند. به علاوه، ترک طریق عقل موجب تسلط تقلید بر شئون حیات اقتصادی و اخلاقی انسان شده و موجب سقوط او را فراهم می آورد (همان، ج ۱۰، ص ۲۹۴).
قرآن کریم، همواره خردمندان و عاقلان را با تعبیر «اولوالالباب» ستوده است و با واژگانی همچون شعور، ذکر، عرفان، فهم، فقه، درایت، یقین، فکر، رأی، لب، قلب،

هنگامی که مجال کافی بیابد و بر کار خویش مسلط گردد و بر جای خود استقرار یابد، جلا و درخششی تام می یابد و در این مقام، «لُبُّ» جمع «الباب» نام گیرد. «اللُّبُّ الْعَقْلُ الْخَالِصُ مِنَ الشَّوَابِ» (راغب اصفهانی، ۱۳۲۴، ص ۴۶۶).
علامه در پاسخ به تفاوت عقل و لب می نویسد: عقل به خیر و شر هدایت می کند و لب به توحید و معرفت. و اولوالالباب کسانی هستند که به حقیقت راه یافته اند. خداوند سبحان می فرماید: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» (آل عمران: ۱۹۰) (رخ شاد، ۱۳۸۳، ص ۲۱۱).

جایگاه خرد و خردورزی در المیزان

رشد و پویایی هر جامعه براساس خرد و خردورزی است، آنهایی که در زندگی، به موفقیت های چشمگیری دست یافته اند، از این موهبت خدادادی استفاده کرده اند.

«از نظر شیعه به حکم روایات مسلم معصومین علیهم السلام، عقل پیامبر باطنی و درونی است، همچنان که پیامبر صلی الله علیه و آله رسول ظاهری و بیرونی است. در فقه شیعه، عقل یکی از ادله چهارگانه است» (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۶۵).
عقل قادر به تشخیص حُسن و قبح ذاتی اشیا می باشد (همان، ص ۴۴).
در اسلام، خرد و خردورزی جایگاه بلندی داشته و امام علی علیه السلام آن را بالاترین عبادت دانسته است: «افضل العبادة الفكر» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۳۴۲۲).
امیرالمؤمنین علی علیه السلام خردورزی و اندیشیدن در ملکوت آسمان ها و زمین، در آلاء و نعمت های خدا را عبادتی نیکو برشمرده است (همان، ص ۳۴۱۶).
از آن حضرت نقل است که خرد، شمشیر برنده و جامه نوی است که کهنه نمی شود، راهنمایی است که می رهاند، ثروتی است با برکت و سودمند (همان، ج ۸، ص ۳۸۶۸).

۲. دانستن فلسفه احکام فراعقلی

گرچه دانستن فلسفه احکام، در عمل به آن شرط نیست، ولی دانستن فلسفه و رمز تشریح، انگیزه عمل را در انسان‌ها تقویت می‌کند. مفسر المیزان می‌گوید: خداوند حتی در یک آیه قرآن بندگان خود را امر نفرموده که نفهمیده به قرآن یا به هر چیزی که از جانب اوست ایمان آورند یا راهی را کورکورانه بپیمایند، حتی قوانین و احکامی را که برای بندگان خود وضع کرده و عقل بشری به تفصیل، ملاک‌های آن را درک نمی‌کند، به چیزهایی که در مجرای احتیاجات قرار دارد علت آورده است؛ مانند آیه ۴۵ سوره «عنکبوت»: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ و آیه ۸۳ سوره «بقره»: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (همان، ص ۲۶۷).

ملاحظه می‌شود که علامه حکمت تشریح نماز را جلوگیری از فحشا و منکرات و یادآوری خدا می‌داند و رمز تشریح روزه را تمرین تقوا بیان می‌کند؛ در آیه ۲۱۹ سوره «بقره»: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا﴾، با بیان زیان‌های فراوان خمر، عقل آدمی را تحریک می‌کند که به این فعل حرام، نزدیک نشوند.

۳. عبادت دانستن خردورزی

علاوه بر اینکه خردورزی در اسلام جایگاه بلندی دارد و مسلمانان وظیفه دارند در قرآن تدبر کنند و از راه تعقل در جهان پهناور عظمت خداوند را درک کنند، نفس خردورزی و تعقل در اسلام عبادت تلقی گردیده است. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «برترین عبادت، اندیشیدن مداوم درباره خدا و قدرت اوست» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۳۴۲۲). نیز در حدیث آمده است که بیشتر عبادت ابوذر فکر کردن بوده است: «كان اكثر عبادة ابي ذر التفكير» (مجلسی،

بصیرت، عقل (محمدی ری شهری، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۳۸۸۳) و... به نیروی خرد اشاره نموده است. در مقابل، کسانی را که از این موهبت الهی بی‌بهره‌اند و سود نمی‌جویند با تعبیری همچون «افلا تعقلون» و «افلا يتدبرون» مورد سرزنش قرار داده است.

راه‌های رشد خردورزی در المیزان

گرچه بها دادن به خرد و خردورزی، و ارزش دادن به خردمندان، یکی از راه‌های توسعه خردورزی و بالندگی آن در جوامع امروزی است، ولی از لابه‌لای تفسیر ارزشمند المیزان می‌توان عواملی را شناسایی کرد که عمل به آنها در استغناء خرد انسانی نقش کلیدی دارند. در ذیل، به بعضی از آن عوامل اشاره می‌شود:

۱. دعوت به پذیرش دین از روی بصیرت

تقلید در اصول دین و اعتقادات جایز نیست و شخص مسلمان باید اصول دین را از روی دلیل بداند (راشدی، ۱۳۸۲، ص ۱۸) و یا به آن یقین داشته باشد (همان، ص ۱۷). دعوت به اقامه دلیل و کسب یقین در اصول اعتقادات با تحقیق و پرسشگری، تعلیم و تعلم، بندگی و خردورزی حاصل می‌شود. قرآن پذیرش دین از روی تقلید و بی‌میلی را نمی‌پسندد ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ و از انسان‌ها می‌خواهد که دین را از روی بصیرت و بینش انتخاب کنند.

علامه طباطبائی اعتقاد دارد که پذیرش دین باید از روی تحقیق و بینایی باشد، و تقلید در پذیرش دین را نمی‌پسندد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۹۷). او می‌گوید: در قرآن بیش از ۳۰۰ آیه است که ما را دعوت به اندیشیدن و پذیرش از روی بصیرت و خردورزی می‌نماید (همان، ج ۵، ص ۵۵).

رهبری خرد سر باز زده و از میل‌ها و هواهای درونی خویش پیروی می‌کنند: ﴿وَإِنَّ كَثِيرًا لَّيُضِلُّونَ بِأَهْوَاءِهِمْ﴾ (انعام: ۱۱۳).

علّامه طباطبائی پیروی از ظن و گمان و خرافه‌پرستی، و سحر و جادو را از جمله عواملی می‌داند که عقل را از درک حقایق بازمی‌دارد؛ از این رو، ضروری است انسان در فهم حقایق به علم تکیه کند و در مواجهه با مسائل و واقعیت‌ها به جست‌وجوی علت و مطالبه برهان برخیزد و از پیروی ظن و گمان دوری کند (مجلسی، بی تا، ج ۷۷، ص ۱۳۰).

۶. آینده‌نگری و به‌کارگیری خرد

یکی از راه‌های رشد و بالندگی خرد، آینده‌نگری است. آینده‌نگری به این معناست که انسان در انجام امور بیندیشد و عقل و خرد خویش را در بازتاب امور در نظر گیرد و سود و زیان دنیوی و اخروی آن را محاسبه کند. این مراقبه و محاسبه مستمر سبب شکوفایی خرد آدمی می‌گردد.

در حدیث معروفی آمده است: شخصی خدمت رسول اکرم ﷺ رسید و تقاضای موعظه کرد. پیامبر ﷺ به او فرمود: آیا اگر بگویم عمل می‌کنی؟ گفت: بلی. باز حضرت تکرار کرد اگر بگویم عمل می‌کنی؟ عرض کرد: بلی. باز حضرت تکرار کرد اگر بگویم عمل می‌کنی؟ عرض کرد: بلی. بعد از سه بار اقرار گرفتن، حضرت به او فرمود: «اذ هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ» (مجلسی، بی تا، ج ۷۷، ص ۱۳۰)؛ یعنی هر کاری را که خواستی انجام دهی، آینده آن کار را در نظر بگیر. و این همان چیزی است که در ادبیات تحت عنوان «آخرینی» آمده است، بخصوص مولوی در مشنوی در این زمینه زیاد بحث کرده است؛ از جمله:

این هوی پرحرص و حالی بین بود
عقل را اندیشه یوم‌الدین بود
هر که آخر بین بود او مؤمن است
هر که آخر بین بود او بیدن (بی‌دین) است

بی تا، ج ۱، ص ۳۲۳). پس عبادت شمردن خردورزی و تعقل می‌تواند یکی از انگیزه‌های تعقل و در نتیجه، به کمال رساندن خرد آدمی باشد.

۴. دعوت به خردورزی

یکی از راه‌کارهای غنی‌سازی خرد آدمی، پاسخ مثبت دادن به دعوت قرآن در ارتباط با تفکر در اموری همچون جهان‌آفرینش، طبیعت و انسان است.

قرآن تفکر در آفرینش زمین و آسمان و اختلاف شب و روز را از راه‌های معرفت پروردگار برای خردمندان می‌داند: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ (آل عمران: ۱۹۰). صاحبان خرد همواره در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند و می‌گویند: «خدایا تو اینها را باطل نیافریدی: ﴿رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا﴾» (آل عمران: ۱۹۱).

تدبر و تفکر در قرآن، خلقت آسمان‌ها و زمین سبب رشد و کمال عقل می‌گردد: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (نساء: ۸۲). تفکر در خلقت شتر، آفرینش آسمان و زمین، آفرینش آدمی ﴿وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾، از جمله اموری است که قرآن ما را به خردورزی و تعقل در آن دعوت کرده است.

۵. قرآن و تحریک خرد به مطالبه برهان

قرآن در بسیاری از مواقع مخالفان را به اقامه برهان و پرهیز از ظن و گمان دعوت کرده است: ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (بقره: ۱۱۱). نیز به مسلمانان دستور داده است که همیشه از علم و یقین پیروی کنند و از چیزی که به آن علم ندارند پرهیزند: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ (اسراء: ۳۶).

قرآن بسیاری از گمراهان را کسانی می‌داند که از

جایی رسیده‌اند، همواره پرسشی ذهن آنها را به خود مشغول می‌داشته است و برای یافتن پاسخ دست به تحقیق و آزمون زده‌اند.

معروف است که سؤالی همواره ذهن ارشمیدس را به خود مشغول می‌داشت تا اینکه برای استحمام، در آب وان خانه خویش فرو می‌رود و احساس سبکی به او دست می‌دهد، ناگاه فریاد می‌زند: یافتم! یافتم! آری، او با فرو رفتن در آب و کمی فکر کردن پاسخ خویش را می‌یابد و «قانون ارشمیدس» را کشف می‌کند.

نظیر همین پرسش برای نیوتن هنگام سقوط سیب از درخت اتفاق می‌افتد، که با تحقیق و تفکر، قانون جاذبه عمومی را به دست می‌آورد.

قرآن و حدیث ما را به تحقیق و پرسشگری دعوت می‌کند. وقتی پیامبر ﷺ ولید بن عقبه را برای اخذ زکات از قبیله بنی المصطلق به همراه عده‌ای می‌فرستد، ولید خبر دروغی را به عرض پیامبر ﷺ می‌رساند تا پیامبر ﷺ از سران قبیله بنی المصطلق که در جاهلیت دشمن او بودند انتقام بگیرد. گویا پیامبر آماده گوشمالی این قبیله می‌شود و آیه شش سوره «حجرات» ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا﴾ نازل می‌گردد و پیامبر ﷺ را مأمور به تحقیق می‌کند، اما پس از تحقیق و پرسش معلوم می‌شود که خبر ولید دروغ بوده است (طبرسی، ۱۳۳۹، ج ۹، ص ۱۳۲).

تحقیق و پرسشگری رمز دانستن و خردورزی است. قرآن از ما می‌خواهد مسائلی را که نمی‌دانیم، از اهل ذکر (دانیان و دانشمندان) بپرسیم: ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (نحل: ۴۳). پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «العلم خزانة ومفاتيحه السؤل، فأسئلوا رَحْمَكُمُ اللّهُ، فانه يؤجر اربعة، السائل و المتكلم و المستمع و المحب لهم» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۲۳۱۶)؛ دانش گنجینه‌هایی است و کلیدهای آن پرسش است. پس

شکی نیست که در تفکر دینی، انسان باید در عاقبت و انعکاس دنیوی و اخروی عمل بیندیشد.

۷. مناظره و گفت‌وگو (تضارب آراء و افکار)

یکی دیگر از راه‌های استغنای خرد انسانی مناظره و گفت‌وگو، تضارب آراء و اندیشه‌هاست. شرایط اجتماعی مناسب، تشویق حکومت‌ها به بحث آزاد و گفت‌وگو، نقش مهمی در این زمینه ایجاد می‌کند.

مناظره و گفت‌وگو شرایطی دارد که اگر مناظره بر این اساس صورت گیرد خرد و اندیشه‌ها را رشد می‌دهد. برخی از این آداب درباره ویژگی کلام است که باید سدید و منطقی، روشن و شفاف همراه با عطف و نرمی، سنجیده و متناسب با سطح فکر مخاطب بیان گردد. بعضی دیگر، مربوط به طرفین گفت‌وگوست که باید یکدیگر را تحمل کنند و کلام را از روی علم و یقین، دور از تعصب و غرور، و برای روشنگری ادا نمایند تا این گفت‌وگو با آهنگی ملایم، و با انتخاب واژه‌های متناسب و زیبا صورت گیرد. بخشی دیگر، درباره شرایط پذیرش کلام است که طرفین گفت‌وگو عقیده خویش را بر یکدیگر تحمیل ننمایند. و با این آداب و شرایط، کلام و اندیشه‌ها را به هم ززند تا افکار و اندیشه درست متولد گردد، آنگاه طرفین سخن حق و درست را بر مبنای منطق و به دور از تعصب انتخاب کنند.

مشاوره که یکی از مصادیق گفت‌وگوست با رعایت شرایط مشورت، سبب غنی‌سازی خرد انسانی و کامل شدن افکار و اندیشه‌ها می‌گردد؛ زیرا شخص مشورت‌کننده با این کار خرد دیگران را به خرد خویش ضمیمه می‌کند.

۸. تحقیق و پرسشگری

تحقیق و پرسشگری مقدمه دانستن و رسیدن به خردورزی و نظریه‌پردازی است. دانشمندان بزرگ به

رحمت خدا بر شما! پرسید که بر اثر آن، چهار نفر پاداش می‌یابند: پرسنده، گوینده، شنونده و دوستدار آنان.

امام سجاده علیه السلام نیز می‌فرماید: «لا تَزُهد فی مراجعة الجهل و ان كنت قد شُهرت بخلافه» (مجلسی، بی تا، ج ۷۸، ص ۱۶۱)؛ یعنی در برطرف کردن نادانی (از خود) بی توجهی مکن، هرچند برخلاف آن (یعنی بر دانایی) شهرت یافته باشی.

در روایات، پرسشگری از عالمان و مجالست با بزرگان و دوستی با حکیمان تأکید شده است (متقی هندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۰، ص ۲۳۸) و جالب است که در اسلام، دانشمند در برابر موضوعی که می‌داند و جاهل، نسبت به موضوعی که نمی‌داند حق سکوت ندارد؛ یعنی هم عالم باید پاسخ دهد و هم جاهل باید پرسد. «لاینبغی للعالم ان یسکت علی علمه، و لاینبغی للجاهل ان یکست علی جهله» (همان، ج ۱۰، ص ۲۳۸).

۹. استنتاج قرآن و یافتن مسائل جدید

وقتی که می‌پذیریم قرآن کتاب زندگی ماست و باید در احکام بدان مراجعه کرد و به حکم آن گردن نهاد، باید به این پرسش پاسخ دهیم که در مسائل ناآمده در قرآن و سنت و یا مجمل و مختصرآمده چه باید کرد؟ یا باید بگوییم که در این خصوص تکلیفی نداشته و احکام تعطیل است! و یا مانند اخباریون، آنچه به وسیله اخبار و حدیث به دست ما رسیده عمل کنیم و اگر اخبار و حدیث در این زمینه وجود ندارد سکوت و یا بی تکلیفی را برگزینیم. شکی نیست که شارع مقدس سکوت و تعطیلی احکام را نمی‌پذیرد، بلکه یافتن مسائل جدید را به عهده اجتهاد می‌گذارد و مجتهد باید با سخت‌کوشی و با تدبیر در منابع احکام و استنتاج قرآن مسائل جدید و مستحدثه را از اصول کلی بیابد. آنچه با معنای اجتهاد هماهنگی دارد،

تلاش طاقت‌فرسا و کوشش دایمی و مستمر است که هرگز با سکون هماهنگی ندارد. محقق حلی اجتهاد را تلاش و کوششی می‌داند که به ظواهر نصوص مستند نباشد؛ زیرا اجتهاد از نظر معنای لغوی نوعی مشقت و سختی است و حکمی که از ظاهر نصوص کتاب و سنت بدون هیچ‌گونه سختی و مشقت به دست می‌آید آن را اجتهاد نمی‌توان شمرد (جناتی، ۱۳۶۵، ص ۲۲). مگر می‌شود انسان اجتهاد کند و عقل و خرد خویش را به کار نبرد؟ اجتهاد نوعی خردورزی برای یافتن احکام از قرآن و سنت است. امکان ندارد مسائل ناآمده در قرآن را بدون خردورزی و بدون استنتاج قرآن به دست آورد. اجتهاد نوعی تفکر و اندیشیدن است، نوعی خردورزی برای یافتن مسائل جدید در منابع اسلام است. علامه طباطبائی از میان روش‌های تفسیر قرآن، تفسیر قرآن به قرآن را برگزیده و معتقد است که خود قرآن نور و روشن‌گر بوده و می‌توان با استنتاج قرآن، و قرار دادن آیات کنار یکدیگر و با تدبیر در آن مسائل جدید را باز یافت (طباطبائی، بی تا، ص ۷۶).

موانع استغناء خردورزی

علاوه بر عوامل و محرک‌های جلوبرنده که در شکوفایی و بالندگی درخت تنومند عقل، نقش کلیدی دارند، لازم است این درخت از آفت‌ها و آسیب‌ها به دور باشد تا از دورن تهی نگشته و به انتهای رشد و کمال راه یابد. این آفت‌ها از دیدگاه مفسر المیزان به شرح ذیل بیان می‌گردد:

۱. ایجاد شرایط نامناسب اجتماعی و محیطی

یکی از آفت‌هایی که مانع رشد و بالندگی خرد انسانی می‌گردد ایجاد شرایط نامناسب اجتماعی است. نبود آزادی بیان، فشار و خفقان از سوی حکومت‌ها، استبداد و زورگویی، مخالفت با گفت‌وگو و آزاداندیشی، و در تنگنا

ابزارهای فکر و اندیشه صحیح است و راهی است تا انسان حق و باطل را تشخیص دهد و به فلاح و رستگاری نایل گردد. «إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال: ۲۹) و «وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۱۱ و ۲۱۲).

در حدیثی آمده است: «بدانید و یقین کنید که تقوای خداوند، بزرگترین حکمت و عظیمترین نعمت است؛ همان وسیله‌ای است که به خوبی دعوت می‌کند و درهای نیکی، فهم و خرد را می‌گشاید» (مجلسی، بی تا، ج ۱۸، ص ۲۸۳).

علامه طباطبائی معتقد است که اعمال ناصالح و باطل افکار فاسدی را در روح آدمی تلقین می‌کند و این افکار فاسد ذهن را آماده می‌سازد تا هرگونه شبهه و فکر باطلی در آن وارد شود؛ در چنین موقعیتی، فهم‌ها و ادراکات مختلف می‌گردد و از پیروی حق تخلف می‌کند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۲۸).

ایشان می‌گویند: از میان افعال شرب خمر، و از میان اقوال قول دروغ، بیشترین نقش را در ابطال سلامت فطری عقل دارد (همان، ج ۲، ص ۱۹۳).

۳. تسلط قوای شهویه و غضبیه بر عقل

از دیدگاه علامه، اسیر شدن خرد آدمی در دست قوای شهویه و غضبیه، تقلید کورکورانه، اعتقاد به خرافات، عُجب و تکبر، خشم و ترس و... از اموری هستند که کارکرد عقل را مختل ساخته و آن را از پویایی و بالندگی بازمی‌دارد. علامه معتقد است که آدمی از نظر جسمانی، از قوای متضادی ترکیب یافته و هریک وظایف بخصوصی را انجام می‌دهند و اگر آدمی این قوا را تحت سیطره عقل درنیآورد و تسلیم طبیعت آنها شود، یکی از نتایج آن این است که عقل نظری نمی‌تواند عمل مطلوب و مورد انتظار را که همان شناخت حقایق جهان هستی است، انجام

قرار گرفتن زندگی اقتصادی دانشمندان و محققان از آفت‌های رشد و بالندگی خرد انسانی است. نوع حکومت و فرهنگ جامعه، خصلت‌های روحی خاصی را در انسان‌ها ایجاد می‌کند و این خصلت‌ها گاهی خرد آدمی را به بند و زنجیر کشیده و مانع شکوفایی آن می‌گردند.

علامه طباطبائی پیدایش خصلت دنیاپرستی و سرسختی قوم بنی‌اسرائیل را در برابر انبیا، عوامل اجتماعی و محیطی می‌داند که این خصلت را در آنها به وجود آورد و این خصلت سبب گردید تا عقل آنها تحت فرمان حس و ماده درآید.

ایشان می‌گویند: «اگر در قصه‌های بنی‌اسرائیل که در قرآن آمده دقت نماییم و در اسرار خلیقات آنها تأمل کنیم، می‌بینیم که این قوم در مادیات فرو رفته بودند و جز لذایذ مادی چیز دیگری درک نمی‌کردند؛ امتی بودند که فقط در برابر لذات مادی تسلیم می‌شدند که همین خصلت سبب گردید که عقل و اراده آنها تحت فرمان حس و ماده درآید» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۱۱).

به نظر مفسر المیزان، زندگی طولانی یهودیان در مصر و در زیر سلطه گرفتن مصریان، یهود را ذلیل و خوار کرد و همین وضعیت سبب شد که جنس یهود سرسخت بار بیایند و در برابر انبیا تسلیم نباشند.

ممنوعیت بحث آزاد و استبداد حکومت‌ها و دامن زدن به تلقی عامیانه از دین از سوی حاکمان، عامل عدم استمرار و پیشرفت علم و فرهنگ اسلامی و فهم دقیق معارف الهی می‌باشد (همان).

۲. بی‌تقوایی و عمل ناصالح

تقوا و عمل صالح از نعمت‌های بزرگ الهی است که دروازه‌های فهم و شعور را در مقابل آدمی می‌گشایند و او را به بهشت خردورزی رهنمون می‌سازند. تقوا از

بر نمی‌تابد و اعتقاد دارد که احکام دین، که از شارع مقدس صادر شده، هرگز نمی‌تواند با عقل، که حجت ذاتی دارد، در مغایرت باشد و اگر رویارویی عقل و دین در نظر ابتدایی دیده می‌شود، این اشتباه از ماست که کبرا و صغرا قضیه را درست در کنار هم نچیده‌ایم و به نظریه غیرصواب دست یافته‌ایم. ایشان در بسیاری از موارد احادیث را به وسیله عقل، نقد می‌کند. و گاهی بدون مقدمه می‌گوید: کسی که عقل سلیم داشته باشد نمی‌تواند این روایات را بپذیرد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۷۲). بنابراین، یکی از مبنای نقد حدیث، عقل خواهد بود. ناگفته نماند که از دیدگاه ایشان، عقل می‌تواند ناقض حدیث ظنی باشد، اما اگر حدیثی قطعی الصدور و دلالت آن واضح و روشن بوده و از روی تقیه صادر نشده باشد، هرگز این حدیث با عقل معارض نخواهد بود.

شیخ انصاری در نقد کلام محدث بحرانی نویسنده تفسیر روایی البرهان فی تفسیر القرآن (دانشمند قرن ۱۲ق که در تفسیرش رویکرد روایی را انتخاب کرده است) می‌گوید: ای کاش می‌دانستم وقتی که عقل به چیزی حکم قطعی صادر می‌کند چگونه دلیل نقلی مخالف آن ممکن است و همچنین اگر با یک دلیل نقلی قطعی، حکم قطعی صادر شود چگونه عقل به مخالفت آن، حکم قطعی صادر می‌کند (علوی مهر، ۱۳۸۱، ص ۱۶۰). در واقع، ایشان تعارض یک حکم عقلی قطعی با نقل و همچنین یک حکم قطعی نقلی با عقل را، محال و ممتنع می‌داند. و این همان نظریه مختار علامه طباطبائی است؛ زیرا:

۱. زیرا عقل حجت ظاهر و رسول ﷺ حجت باطن است و تعارض دو حجت امکان ندارد.

۲. خداوند برترین نیروی درک و فهم را در انسان عقل می‌داند و ممکن نیست حکمی صادر کند که با آن در تعارض باشد.

دهد؛ در صورتی که عقل نظری در ادراکاتش به حق و واقع نرسد، عقل عملی نمی‌تواند علوم عملی را برای دخل و تصرف در جهان خارج آن‌گونه که مصلحت انسان ایجاب می‌کند اعتبار کند (نوذری، ۱۳۸۰، ص ۶۹).

قرآن به بعضی از صفات رذیله آدمی که انسان را از درک و شعور صحیح بازمی‌دارد اشاره کرده است: ﴿سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾ (اعراف: ۱۴۶)؛ به زودی فهم قرآن را بر کسانی که در زمین به ناحق تکبر می‌کنند برمی‌داریم.

آدمی مادامی که عاشق یک چیز است بر اساس میل آن تصمیم می‌گیرد و اگر این معشوق غیر الهی باشد معلوم است که چقدر زیان می‌بیند. امام متقین، امیرالمؤمنین علی علیه السلام چه زیبا فرمودند: «آن که عاشق شود چشمش کور و دلش بیمار گردد. سپس با چشم بیمار نگاه می‌کند و با گوش کر می‌شنود، شهوت‌ها عقلش را پاره کرده و دلش را میرانده است» (نهج البلاغه، خ ۱۰۹).

بنابراین، مادامی که عقل در بند قوای شهویه و غضبیه گرفتار است و تکبر و عجب و ترس و خشم و... بر او سیطره دارد، نتیجه‌ای جز عدم درک حقایق ندارد و همان را می‌بوید که صفات رذیله فرمان می‌دهند.

پرسش و پاسخ

۱. آیا خردورزی با دین معارض است؟

پس از اینکه از جایگاه بلند عقل و راه‌های رشد آن سخن گفتیم و بیان داشتیم که عقل رسول باطنی و حجیت آن امری ذاتی و بدیهی است، اکنون این پرسش را طرح می‌کنیم که آیا عقل و خرد می‌تواند با دین ناسازگار باشد؟ رابطه عقل و وحی چگونه است؟ آیا مکمل و تأییدکننده یکدیگرند یا دو حوزه جداگانه دارند؟ علامه عقل و دین را مکمل هم می‌داند و ناسازگاری عقل و دین را

فلسفی برای اینکه از اعتبار خاص برخوردار بشود، آن را نقل می‌کردند و می‌فرمودند: «آنچه در فلسفه گفته شده، همان را قرآن تأیید می‌کند»، بحث فلسفی یا دیگر بحث‌ها را، در لابه‌لای تفسیر ذکر نمی‌کردند، تا مرز فلسفه از تفسیر جدا شود» (مهدوی‌راد، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۰۹).

۲. آیا تعبد در برابر احکام یا خردورزی معارض

است؟

ممکن است برخی این سؤال را طرح کنند که اگر اسلام دین خرد و خردورزی است و انسان‌ها را به اقامه برهان و دلیل در همه امور دعوت کرده است، چرا از مسلمانان می‌خواهد که تسلیم محض اراده الهی باشند و فرمان او را بدون چون و چرا بپذیرند؟ گلدزیهر، خاورشناس مجاری، یکی از کسانی است که همین شبهه را مطرح کرده و تعبد در احکام و تسلیم محض در برابر خدا را مغایر آزادی اراده و خردورزی می‌داند. وی می‌نویسد: اسلام به معنای انقیاد است؛ انقیاد مؤمنین و تسلیم محض آنان در برابر خدا، و این همان قدرتی است که انسان ناگزیر باید در برابر آن خاضع باشد و از اراده شخصی خود صرف نظر کند (گلدزیهر، بی‌تا، ص ۴). او درباره بعضی از زاهدان مسلمان می‌گوید: عده‌ای از آنان چنان اراده خویش را در اراده حق محو کرده‌اند که گویی از آنان هیچ اراده و عملی بر نمی‌خیزد. چنین زاهدانی را متوکلین می‌نامند؛ یعنی کسانی که به خدا اعتماد و اطمینان کامل دارند (همان، ص ۴۴).

در واقع، گلدزیهر و خاورشناسان همفکرش می‌خواهند بگویند که تعبد و تسلیم محض در برابر خداوند، فرصت خردورزی را از انسان سلب می‌کند و اصلاً آزادی تفکر برای انسان باقی نمی‌گذارد! ولی در پاسخ باید گفت: اگر این سخن درست باشد، باید همه کسانی که در جوامع مختلف تسلیم قانونند و به قانون

۳. خداوند عالم مطلق است؛ پس کلامی خلاف عقل از او صادر نمی‌شود.

۴. پایه‌های دین (اصول دین) با عقل ثابت می‌شود، پس اگر دلیل نقلی بخواهند حکم قطعی عقل را بی‌اعتبار کند در حقیقت، خود و اصل شرع را بی‌اعتبار و ساقط کرده است و این، دلیل بر باطل بودن چنین نقلی است.

پس در دیدگاه علامه تعارض میان حکم قطعی عقل با حکم قطعی شرع وجود ندارد. و اگر تعارض ظاهری و ابتدایی میان این دو دیده شود بر اساس دو احتمال ذیل است:

۱. مقدمات حکم عقل ناقص است، و خطایی در آن صورت گرفته است. حال یا این خطا در صورت (هیأت) است و یا در ماده.

۲. اگر در مقدمات عقل، نه در هیأت و نه در ماده خطایی نبود، معلوم می‌شود ظاهر آیه یا روایت، منظور شارع نبوده است (همان، ص ۱۶۲).

مفسر المیزان بی‌نیازی کتاب و سنت به عقل منطقی و برهانی را رد می‌کند و می‌نویسد: «در کتاب و سنت از پیروی هر چیزی که مخالف صریح و قطعی آن دوست نهی می‌کنند؛ زیرا کتاب و سنتی که قطعی باشد خود از مصادیق احکام عقل صریح است؛ یعنی عقل صریح آنها را حق و صدق می‌داند و محال است که دوباره عقل بر بطلان چیزی که خودش آن را در وهله نخست حق دانسته، برهان اقامه کند» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۵۸). یکی از شاگردان علامه می‌گوید: علامه بعد از اینکه مسائل تفسیری را تمام می‌کردند، آن‌گاه یک بحث فلسفی یا بحث روایی یا بحث اخلاقی یا بحث اجتماعی مطرح می‌کردند، طرح یک مسئله فلسفی به دنبال آیه، این نیست که آیه را به روش فلسفی حل کنند، آیه را به روش قرآنی حل می‌کردند، منتها مسائل عقلی را به عنوان تأیید ذکر می‌کردند و می‌گفتند: «آنچه را که وحی گفته همان را عقل تأیید می‌کند»، یا مسائل سنگین

احترام می‌گذارند، فاقد عقل و اراده باشند. آن شخص یهودی و مسیحی که به دستور تورات و انجیل گردن می‌نهد و در همه امور تسلیم دستورات دینی است، باید بی‌اراده و بی‌فکر باشد! حقیقت این است که تسلیم محض در برابر احکام و فروع دین بعد از تعقل و خردورزی در اصول دین صورت می‌گیرد؛ یعنی شخص مسلمان در درجه نخست با آزادی و اراده، و عدم اکراه اصول دین را از روی دلیل و استدلال می‌پذیرد و در فروع دین، یا محققانه آن را استنباط می‌کند و اگر توان استنباط ندارد به گفته متخصصان مراجعه کرده که این تقلید منطقی، عین تعقل و خردورزی است.

۳. آیا نهی از تفسیر به رأی با خردورزی منافات

دارد؟

ممکن است کسی این شبهه را مطرح کند که در روایات اسلامی از تفسیر به رأی نهی شده است و نهی از تفسیر به رأی مخالفت با اجتهاد و خردورزی است؛ مانند این روایات:

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ما آمنَ بی من فسَّرَ برأیه» (حرّعاملی، بی تا، ج ۲۷، ص ۴۵)؛ هر کس کلام من (قرآن را) با رأی خود تفسیر کند به من ایمان نیاورده است.
۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأیه فَاصَابَ لَمْ یُوجِرْ وَإِنْ أَخْطَأَ کَانَ اِثْمَهُ عَلَیْهِ» (معرفت، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۶۰)؛ کسی که قرآن را تفسیر به رأی کند، اگرچه صحیح هم باشد پاداشی به او داده نمی‌شود و اگر به خطا رود گناهِش بر گردن اوست.

۳. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ قَالَ فِی الْقُرْآنِ بَغِیرِ عِلْمٍ فَلِیْتَبَوُا مَفْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» (همان)؛ هر کسی بدون علم و دانش قرآن را تفسیر کند جایگاهش آتش جهنم است.

روایات نهی از تفسیر به رأی فراوان است و در بیشتر این روایات، کلمه «برأیه» آمده است که محققان و

پژوهشگران در تفسیر این کلمه فراوان سخن گفته‌اند. بعضی رأی را به معنای اعتقاد شخصی (راغب اصفهانی، ۱۳۲۴، ص ۱۸۸) یا سخنی ناشی از هوای نفس و استحسان (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۷۶) گرفته‌اند و یا کلمه «با» را به معنای «استعانت» و یا «زاید» و «سببیت» دانسته‌اند (عمیدزنجانی، ۱۳۷۳، ص ۲۸۸).

جلال‌الدین سیوطی در *الاتقان* پنج قول در مراد از تفسیر به رأی نقل کرده است (سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۱۹۱). ذهبی تفسیر به رأی را به تفسیر به رأی مذموم و ممدوح تقسیم کرده و گفته است: نهی از تفسیر به رأی در روایات به کسی برمی‌گردد که بدون آشنایی با قواعد عرب و زبان عربی قرآن را تفسیر کند، اما کسی که به سخن عرب و علمی که در تفسیر قرآن مدخلیت دارد آشنا باشد و بخواهد قرآن را تفسیر کند چنین تفسیری نهی نشده است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۷۸).

علامه طباطبائی در تحلیل و بررسی کلمه رأی در روایات فوق، می‌گوید: «اضافه شدن کلمه رأی بر ضمیر ه» (برأیه) به معنای اختصاص، انفراد و استقلال است. به این معنا که مفسر به صورت مستقل و با تکیه بر آنچه خود از کلام (عرب) می‌فهمد، به تفسیر قرآن پردازد و کلام خداوند را با کلام آدمیان مقایسه نماید» (همان).

علامه طباطبائی آنچه را که مفسران در معنای تفسیر به رأی بیان کرده‌اند، در امور ذیل برمی‌شمارد:

۱. تفسیر به رأی، تفسیری است که انسان بدون دارا بودن علوم لازمه (تفسیر) انجام دهد و سیوطی در کتاب *الاتقان* آن را به پانزده علم شمارش می‌کند.

۲. تفسیر به رأی، تفسیر آیات متشابه است که جز خداوند متعال، کس دیگری معنای آن را نمی‌داند.

۳. تفسیر به رأی، تفسیری است که مذهب فاسدی را اثبات نماید؛ به این معنا که مذهب اصل، و تفسیر تابع و

پيرو آن باشد. رشد و بالندگی درخت خردورزی است. تعالیم اسلامی دستور می‌دهد که مسلمانان خود را از این آفت‌ها دور ساخته تا به رشد عقلانی نایل گردند.

۴. خرد و خردورزی هیچ وقت با دین و دین‌داری در تقابل نبوده، بلکه مکمل یکدیگرند. دین‌داری و تعبد، با خردورزی صورت می‌گیرد. دعوت به خردورزی و عقلانیت، نوعی دعوت به دین‌داری است و تشویق به دین‌داری و عمل به آموزه‌های دینی، همان رشد و دعوت به خردورزی است.

۴. تفسیری که بدون دلیل، حکم شود که مراد خداوند قطعاً همین است.

۵. تفسیری که از روی هوای نفس و استحسان شخصی انجام شود.

۶. تفسیر ظاهری یک آیه، بدون در نظر گرفتن آیات دیگر.

۷. تفسیری که مطابق ظاهر آیه نباشد.

۸. تفسیری که هیچ دلیلی از قرآن، روایات و عقل برای آن وجود نداشته باشد.

۹. یافتن یک فرضیه علمی جدید و حمل قطعی آیه بر این فرضیه.

۱۰. حمل لفظ بر معنای مجازی، کنایی، استعاری، بدون شاهد و دلیل.

پس معلوم می‌شود که نهی از تفسیر به رأی، نهی از خردورزی و تعقل در قرآن نیست، بلکه نهی از تفسیر بی‌ضابطه و بدون روش در قرآن است که مفسر تنها بر مبنای رأی و نظر شخصی خویش قرآن را تفسیر کند و معیارهای دیگر، مانند روایات، شأن نزول، دیدگاه مفسران قواعد تفسیر و علوم پیش‌نیاز آن را لحاظ نگرداند.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت، نتایج ذیل حاصل می‌شود:

۱. از دیدگاه علامه، هیچ دینی انسان را به تعقل و تدبیر دعوت نکرده و ایشان ناسازگاری عقل و دین را بر نمی‌تابد.
۲. دین مقدس اسلام بر خردورزی توجه کامل داشته و در لابه‌لای آموزه‌های آن محرک‌های جلوبرنده وجود دارد که عمل به آنها، در رشد و بالندگی و ثمردهی درخت خرد و خردورزی نقش کلیدی دارند.
۳. تقلید، تکبر و عُجب، تعصب بی‌دلیل، پیروی از ظن و گمان و... از آسیب‌ها و آفت‌هایی است که مانع

- التراث العربی.
- محمّدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۸۳، *میزان الحکمة*، ترجمه حمیدرضا شیخی، ج چهارم، قم، دارالحدیث.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۹، *آشنایی با علوم اسلامی*، تهران، صدرا.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۹، *تعلیم و تربیت در اسلام*، ج سی و پنجم، تهران، صدرا.
- معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۹، *تفسیر و المفسرون*، قم، تمهید.
- مهدوی‌راد، محمدعلی، بی‌تا، *شناخت‌نامه علّامه طباطبائی*، قم، دفتر تنظیم و نشر مجموعه آثار علّامه طباطبائی.
- نوذری، محمد، ۱۳۸۰، *تربیت عقلانی در المیزان*، در: آئینه مهر ویژه گرامیداشت بیست‌مین سالگرد رحلت علّامه طباطبائی، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- منابع**
- جناتی، محمدابراهیم، ۱۳۶۵، «رأی‌گیری در اجتهاد»، *کمیّان فرهنگی*، ش ۹.
- حرّعاملی، محمدبن حسن، بی‌تا، *وسائل الشیعه*، تهران، المكتبة الاسلامیة.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۶، *لغت‌نامه*، تهران، دانشگاه تهران.
- راشدی، لطیف، ۱۳۸۲، *توضیح المسائل چهار مرجع*، ج چهارم، تهران، پیام عدالت.
- راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد، بی‌تا، *مفردات الفیاض قرآن‌الکریم*، بیروت، دارالکتب العربی.
- رخ‌شاد، محمدحسین، ۱۳۸۳، *در محضر علّامه طباطبائی*، ج دوم، قم، نهاوند.
- سیوطی، جلال‌الدین، ۱۳۶۳، *الاتقان فی علوم القرآن*، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، قم، بیدار.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، بی‌تا، *قرآن در اسلام*، مشهد، طلوع.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل‌بن حسن، ۱۳۳۹، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح و تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- علوی‌مهر، حسین، ۱۳۸۱، *روش‌ها و گرایش‌های تفسیری*، قم، اسوه.
- عمیدزنجانی، عباسعلی، ۱۳۷۳، *مبانی و روش‌های تفسیری*، ج سوم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- عیاشی، محمدبن مسعود، ۱۳۸۰، *تفسیر العیاشی*، تهران، المكتبة العلمیة الاسلامیة.
- گلدزیهر، اگناس، بی‌تا، *العقیده و الشریعة فی الاسلام*، مترجمان عربی: محمدیوسف موسی، بیروت، دارالرائدالعربی.
- متقی‌هندی، حسام‌بن‌الدین، ۱۴۰۵ق، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، بیروت، مؤسسة الرساله.
- مجلسی، محمدباقر، بی‌تا، *بحارالانوار*، بیروت، داراحیاء